

Typology of Views on the Reason for the Presence of Imam Hosein's Family in Karbala

Zahra Kabiri Poor¹, Ne'matollah Safari Forooshani², and
Sayed Mohammad Hoseini³

1. Corresponding author; PhD student in the history of Twelver Shiism, Faculty of History, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. E-mail: z.kabiripour@gmail.com
2. Ahlul Bayt History Department, Islamic History and Civilization Complex, Al-Mustafa (PBUH) international University, Qom, Iran. E-mail: nematollah_safariforushani@miu.ac.ir
3.

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 2023-05-30

Received in revised form
2024-06-10

Accepted 2024-06-18

Available online 25 March
2025

Keywords:

Imam Hosein(AS),

Ashura,

Imam Hosein's family,

theory of government

formation,

theory of pure martyrdom,

theory of religious revival.

ABSTRACT

The event of Ashura, due to its special place in Islamic history, especially Shiite history, is one of the topics that has contributed greatly to the research of Muslims and non-Muslims over the centuries. However, only a small part of these works and writings have analyzed and investigated the reason for the presence of Imam Hosein's family in Karbala.

The present study attempts to examine and categorize these views in a descriptive-analytical manner, using historical and narrative methods, and examines this issue in the form of three types: government, martyrdom, and religious revival.

This research also, by describing and explaining the types, clarifies their unknown aspects and explains the reasons for these types regarding the reason for the presence of Imam Hosein's family. As a result of the research, it became clear that supporters of the government formation theory, consider the reason for the presence of Imam Hosein's family as their protection from enemy, while supporters of the martyrdom theory, consider the reason for this companionship as a divine and predetermined duty. They believe that this companionship was part of Imam Hosein's divine mission. The third group, who believe in the revival of religion, also see the reason for the presence of Imam Hussein's family in Karbala as the duty of conveying the message, and they believe that this presence was to fulfill part of Imam Hosein's lofty goals, and this is the revival of religion through informing.

Cite this article: Kabiri Poor, Z., Safari Forooshani, N., & Hoseini, S.M. (2025). Typology of Views on the Reason for the Presence of Imam Hosein's Family in Karbala. *Discourse of History*, 19 (51), 87-110. <https://doi.org/10.22034/skh.2024.16038.1408>.

گونه شناسی دیدگاه‌ها درباره علت حضور خاندان امام حسین (علیه السلام) در کربلا

زهرا کبیری پور^۱، نعمت‌الله صفری فروشانی^۲، و سید محمد حسینی^۳

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری تاریخ تشیع اثنی عشری، دانشکده تاریخ، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

رایانامه: z.kabiripour@gmail.com

۲. گروه تاریخ اهل بیت، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی (ص) العالمیه، قم، ایران.

رایانامه: nematollah_safari@miu.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. رایانامه: sm.hosseini2@urd.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

کلیدواژه‌ها:

امام حسین (ع)،

عاشورا، خاندان امام حسین (ع)،

گونه تشکیل حکومت،

گونه شهادت محض،

گونه احیای دین.

واقعۀ عاشورا به سبب جایگاه ویژه‌ای که در تاریخ اسلام و به‌ویژه تاریخ تشیع دارد، ازجمله موضوعاتی است که در طول قرن‌های متمادی سهم بسیاری زیادی را در میان پژوهش‌های مسلمانان و غیرمسلمانان داشته است. با این وجود تنها بخش ناچیزی از این آثار و تألیفات به تحلیل و بررسی علت حضور خاندان امام حسین (علیه السلام) در کربلا پرداخته‌اند. پژوهش حاضر می‌کوشد تا به شیوۀ توصیفی - تحلیلی و به تناسب با استفاده از روش‌های تاریخی و روایی به بررسی و دسته‌بندی این دیدگاه‌ها پرداخته و این موضوع را در قالب سه گونه حکومت، شهادت‌طلبی و احیای دین بررسی کند و با شرح و تبیین گونه‌ها، وجوه ناشاختۀ آن‌ها را روشن کرده و دلایل این گونه‌ها را درباره علت حضور خاندان امام حسین (علیه السلام) بیان کند. در نتیجه پژوهش روشن شد که طرفداران گونه تشکیل حکومت، علت حضور خاندان امام حسین (علیه السلام) را حفاظت آن‌ها از آسیب دشمن و طرفداران گونه شهادت‌طلبی علت این همراهی را تکلیفی الهی و از پیش تعیین شده می‌دانند و معتقد هستند این همراهی، بخشی از مأموریت الهی امام حسین (علیه السلام) بوده است. سومین گروه که قائل به احیای دین هستند نیز علت حضور خاندان امام حسین (علیه السلام) را در کربلا، وظیفۀ پیام‌رسانی دانسته و بر این باور هستند که این حضور به جهت تحقق بخشی از اهداف والای امام حسین (علیه السلام) بوده و این همان احیای دین از طریق اطلاع‌رسانی است.

استناد: کبیری پور، زهرا؛ صفری فروشانی، نعمت‌الله؛ و حسینی، سید محمد (۱۴۰۴). گونه شناسی دیدگاه‌ها درباره علت حضور خاندان

امام حسین (ع) در کربلا. سخن تاریخ، ۱۹ (۵۱)، ۸۷-۱۱۰. <https://doi.org/10.22034/skh.2024.16038.1408>



مقدمه

از زمان وقوع عاشورا تا عصر حاضر، اندیشمندان و مورخان، نظرات مختلفی را در مورد هدف قیام امام حسین (علیه السلام) مطرح کرده‌اند. هرکدام از این نظرات به بررسی بخشی از ابعاد این واقعه پرداخته و بر اساس زمینه‌ها و عوامل مختلفی همچون اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر آن دوران، این موضوع را بررسی کرده‌اند. مجموع این دیدگاه‌ها را می‌توان در قالب یک سه‌گانه تشکیل حکومت اسلامی، شهادت‌طلبی و احیای دین گونه‌شناسی کرد. طرفداران دیدگاه تشکیل حکومت، علت حضور خاندان امام حسین (علیه السلام) را حفاظت آن‌ها از آسیب دشمن می‌دانند. طرفداران نظریه شهادت‌طلبی علت این همراهی را، تکلیفی الهی و از پیش تعیین شده مطرح کرده‌اند و معتقد هستند این همراهی، بخشی از مأموریت امام حسین (علیه السلام) بوده است. سومین گروه نیز علت حضور خاندان امام حسین (علیه السلام) در کربلا را وظیفه پیام‌رسانی دانسته و بر این باورند که این حضور به جهت تحقق بخشی از هدف والای امام حسین (علیه السلام) بوده و این همان احیای دین از طریق اطلاع‌رسانی است.

از آنجایی که در هیچ‌یک از نوشته‌ها و منابعی که در مورد تاریخ عاشورا وجود دارد، به صورت مستقل و یکجا، به علت حضور خاندان امام حسین (علیه السلام) در کربلا بر اساس دیدگاه‌های مطرح شده درباره قیام، پرداخته نشده است، این نوشتار می‌کوشد تا ضمن گونه‌شناسی و نقد و بررسی این دیدگاه‌ها به‌طور خاص به علت حضور خاندان امام حسین (علیه السلام) در کربلا بپردازد.

پیشینه پژوهش

در دوره معاصر مسائل مربوط به عاشورا، همچون سایر مباحث و موضوعات دینی وارد مرحله تازه‌ای شد، به‌ویژه در نیم‌قرن اخیر با تألیف کتاب شهید جاوید به قلم نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، انقلابی در مباحث علمی مربوط به عاشورا شکل گرفت و نقدهای فراوانی بر این کتاب نوشته شد که این امر موجب ارتقا و گسترش تحلیل نسبت به واقعه کربلا شد. در این میان هیچ‌کدام از صاحب‌نظران به شکل مستقل به بررسی علت حضور خاندان امام حسین (علیه السلام) به عنوان یکی از مباحث مطرح در حوزه مطالعات عاشورا نپرداخته و این بحث را نهایتاً در قالب فرعی از نظریه خود که مبتنی بر تبیین هدف قیام است، ارائه کرده‌اند. با این همه و علی‌رغم اختصار، طرفداران هرکدام از دیدگاه‌ها با توجه به مبانی موردنظرشان درباره هدف قیام در مورد علت حضور خاندان امام حسین (علیه السلام) تبیین‌های متفاوتی را نسبت به دیگری ارائه کرده‌اند. به عنوان نمونه صالحی نجف‌آبادی در کتاب «شهید جاوید» تقریری صرفاً تاریخی و تک‌بعدی از این واقعه

ارائه کرده است. در تقابل با این اثر آیت‌الله صافی در کتاب «شهید آگاه» به نقد دیدگاه صالحی نجف‌آبادی پرداخته و دیدگاه او را مخالف علم امام می‌داند. در سال‌های اخیر نیز محمد اسفندیاری با کتاب «عاشورا شناسی» نسبت به دیگران سهم بیشتری در پرداختن به مسئله علل شکل‌گیری عاشورا با توجه به قرائت‌ها و رویکردهای متفاوت داشته است. همان‌طور که گفته شد در این منابع به بیان هدف قیام پرداخته شده است و مسئله پژوهش حاضر مورد توجه آنان نبوده است؛ در مجموع مطالعات انجام شده درباره تاریخ عاشورا گواه بر این است که چرایی علت حضور خاندان به مثابه یک موضوع جداگانه و درخور بررسی موضوع مغفولی است که در این مقاله به آن پرداخته شده است.

روش پژوهش

این پژوهش به لحاظ محتوا متکی بر توصیف و تحلیل داده‌ها است و به تناسب از روش‌های تاریخی و روایی در آن استفاده شده است. به این معنا، پژوهشی است که می‌خواهد با شرح و تبیین گونه‌ها، وجوه ناشناخته آن‌ها را روشن کرده و ارتباط دیدگاه‌های ناظر به هدف قیام را با علت حضور خاندان بیان کند.

مفهوم شناسی

۱. گونه شناسی

از کلمه گونه به روش، طرز، قاعده، اسلوب، شیوه و ترتیب در لغت‌نامه‌ها یاد شده است؛ (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۶۶۷) اما در تعریف اصطلاحی گونه شناسی یعنی شناخت گونه‌های مختلف یک پدیده و به بیانی دقیق‌تر، طبقه‌بندی روشمند پدیده‌هایی که به یک خانواده و مجموعه وابسته هستند و در مقایسه و نسبت سنجی با دیگر اعضای این مجموعه، در یک یا چند ویژگی یا رفتار، وجه مشترک دارند و در وجوه دیگر از هم متفاوت هستند، درواقع گونه شناسی یعنی مشخص ساختن اشتراک‌ها و افتراق‌ها بر اساس یک معیار خاص عینی یا ذهنی. (الویری، ۱۳۹۱: ۸)

۲. خاندان

در تعریف لغوی خاندان در لغت‌نامه‌ها، از کلمه‌های قبیله، دودمان، اهل‌بیت، عترت، خانمان و خانواده نیز استفاده شده است. (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۶: ۸۲۷۵) برای این لغت در زبان عرب، دو واژه مترادف وجود دارد: آل و اهل؛ این دو واژه در عین مترادف بودن، تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر

دارند. آل: در لغت به کوهپایه‌ها و اطراف کوه گفته می‌شود و در اصطلاح به خانواده‌ی شخص و فرزندان او اطلاق می‌شود. (زبیدی، بی‌تا، ج ۷: ۲۱۶) دهخدا، آل را به معنای دودمان، خاندان، فرزندان و فرزندزادگان، تبار، اولاد، اهل و عیال و قوم و عشیره معنا کرده است؛ (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۵۲) اما درباره‌ی کلمه‌ی اهل، مانند دیگر لغت‌شناسان گفته است که اهل بیت هر شخصی به زن و فرزندان او اطلاق می‌شود. (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۷: ۵۲۲؛ زبیدی، بی‌تا، ج ۷: ۲۱۷) در این پژوهش منظور از خاندان، زنان و کودکانی هستند که با امام حسین (علیه السلام) رابطه‌ی نسبی یا سببی داشته‌اند، مانند حضرت زینب و حضرت رباب (علیهما السلام)؛ اما در مورد حضور خاندان امام حسین (علیه السلام) در کربلا و اینکه آن‌ها چه کسانی بودند، مورخین عبارات مختلفی آورده‌اند؛ ذهبی در کتاب تاریخ خود آورده است: «حسین برای خانواده خود در مدینه پیک فرستاده و آنان را به‌سوی خویش فراخواند»، بنا بر نقل ذهبی امام حسین (علیه السلام) به‌تنهایی از مدینه به مکه سفر کرده و زمان عزیمت از مکه به کربلا خانواده خود را دعوت کرده است، او در ادامه می‌گوید: «از بنی عبدالمطلب، نوزده مرد به او پیوستند، علاوه بر زنان و کودکان ... حسین همراه با اهل بیت خود و شصت تن از صحابیان کوفه به‌سوی عراق حرکت کرد» (ذهبی، ۲۰۰۳ م، ج ۲: ۵۷۱؛ ابن منظور، ۱۹۸۴ م، ج ۷: ۱۴۳؛ واقعی، ۱۹۹۳ م، ج ۱: ۱۰۷) ابن کثیر نیز همان تعداد را ذکر کرده است؛ اما در ادامه افزوده است: «بنی عبدالمطلب برادران، دختران و همسران او بودند» (دمشقی، ۱۹۸۶ م، ج ۸: ۱۶۵؛ عقیلی، بی‌تا، ج ۶: ۲۶۱۲) جلال‌الدین سیوطی در تاریخ الخلفاء می‌گوید: «حسین از مکه به‌سوی کوفه حرکت کرد، همراه با گروهی از اهل بیت خود که متشکل از مردان، زنان و کودکان بود» (سیوطی، ۲۰۰۴ م، ج ۱: ۱۵۷) در منابع شیعی نیز به همراهی اهل بیت (علیهم السلام) با امام حسین (علیه السلام) اشاراتی شده است. خوارزمی در کتاب مقتل الحسین نوشته است: «حسین در روز حرکت، دختران و خواهرانش را سوار بر مرکب نموده (خوارزمی، ۱۴۲۳ ق، ج ۱: ۳۱۷) و روز سه‌شنبه هشتم ذی‌حجه از مکه همراه با هشتاد و دو مرد از اصحاب و اهل بیت خود به راه افتاد». (همان)

۳. دیدگاه

اصطلاح دیدگاه در این پژوهش همان نگرش است که به معنای نظر و بینش نیز مطرح می‌شود و معمولاً مترادف یکدیگر به کار برده می‌شوند. (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۲۰۰۸۶) تاکنون دیدگاه‌های مختلفی درباره‌ی هدف امام حسین (علیه السلام) از قیام مطرح شده است که در این پژوهش مهم‌ترین آن‌ها مطرح شده و در قالب سه گونه مورد بررسی قرار گرفته است. از دیدگاه‌هایی که در ادامه مطرح خواهد شد، قدیمی‌ترین آن، دیدگاه تشکیل حکومت و شهادت عرفانی است و مابقی

دیدگاه‌ها به عصر حاضر تعلق دارند و پیشینه آن‌ها حداکثر به دو قرن اخیر بازمی‌گردد.

۱. گونه اول: تشکیل حکومت

نظریه تشکیل حکومت در قیام امام حسین (علیه السلام) هم در میان علمای اهل سنت و هم در میان علمای امامیه پیشینه بلندی دارد. از میان علمای متقدم شیخ مفید (م. ۴۱۳ ق) در المسائل العکبریه (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۶۹-۷۱) و سید مرتضی (م. ۴۳۶ ق) در تنزیه الانبیا (شریف مرتضی، ۱۳۸۰-۱۳۷۷) به شرح این موضوع پرداخته‌اند. در میان علمای اهل سنت نیز ابن جوزی (م. ۵۹۷ ق) به این مسئله پرداخته و در این باره می‌نویسد: «اهل عراق به حسین نامه نوشتند: به‌سوی ما بیا تا با تو بیعت کنیم و چون او، خود را سزاوار (حکومت) می‌دانست و گمان می‌کرد که یاری‌اش می‌کنند، به‌سوی ایشان رفت» (ابن جوزی، بی‌تا: ۷۲). این نظریه ابن جوزی مبنی بر اینکه امام انتظار داشت که پیروز شده و تشکیل حکومت دهد در میان اهل سنت طرفداران دیگری نیز دارد. به‌عنوان نمونه هندو شاه صاحبی نخجوانی (م. ۷۲۴ ق) (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۶۷-۶۸)، ذهبی (م. ۷۴۸ ق)، (ذهبی، ۲۰۰۳ م، ج ۵: ۵) ابن کثیر (م. ۷۷۴ ق) (ابن کثیر، بی‌تا، ج ۸: ۱۴۹) هرکدام به نحوی این نظریه ابن جوزی را تأیید کرده‌اند. روشن است که صراحت اهل سنت در تبیین هدف امام حسین (علیه السلام) و عدم اختلاف آنان در این زمینه، به این دلیل است که تنها یک نگاه تاریخی به این مسئله در میان آن‌ها وجود دارد و آنان بحث‌های کلامی را در تحلیل هدف امام (علیه السلام) به میان نیاورده‌اند.

در ادامه مجموع دیدگاه‌های امامیه را در قالب سه گروه بررسی و ارائه خواهیم نمود.

۱/۱. تشکیل حکومت بدون علم به شهادت

طرفداران امامی نظریه تشکیل حکومت به دو گروه تقسیم می‌شوند: عده‌ای از آن‌ها معتقدند که امام حسین (علیه السلام) قصد حکومت داشت؛ اما نمی‌دانست که پیروز نمی‌شود. این نظریه را می‌توان نظریه «تشکیل حکومت بدون علم به شهادت» نامید. شیخ مفید و سید مرتضی همچنان که پیش‌تر از آنان نام بردیم، از طرفداران این نظریه‌اند. شیخ مفید این امر را این‌گونه توضیح می‌دهد که: «ما این مطلب را تأیید نمی‌کنیم که امام حسین (علیه السلام) می‌دانست اهل کوفه او را تنها می‌گذارند و در این سفر به شهادت می‌رسد؛ زیرا هیچ دلیل عقلی و نقلی بر آن نداریم. درباره علم او به زمان کشته شدنش خبری به‌طور دقیق نرسیده است» (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۶۹-۷۱).

از شاخص‌ترین شخصیت‌هایی که در دوره معاصر به طرفداری از این نظریه پرداخت صالحی نجف‌آبادی است. او در کتاب خود با نام شهید جاوید بعد از بررسی دلایل متعدد به این نتیجه

می‌رسد که پس از مرگ معاویه، بستری برای تشکیل حکومت اسلامی فراهم‌شده بود و در این هنگام امام حسین (علیه السلام) احساس مسئولیت بیشتری کرده و بر خود لازم دانست که برای زنده کردن اسلام اقدام کند و با تشکیل حکومتی نیرومند وضع موجود را تغییر دهد. او دیدگاه خود را درباره هدف قیام امام حسین (علیه السلام) مانند نظر علمای متقدمی همچون شیخ مفید و سید مرتضی بیان کرده و خود را پیرو و دنباله‌رو آن‌ها می‌داند. همان‌طور که اشاره شد، صالحی نجف‌آبادی معتقد است امام (علیه السلام) از همان ابتدا در پی حکومت بود و در مرحله دوم در پی برقراری صلح و در درجه سوم حفظ عزت و تحمل شهادت. (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲: ۱۵۰-۱۶۰) یعنی امام حسین (علیه السلام) از همان ابتدای حرکت خود از مدینه به سمت مکه در پی برقراری و تشکیل حکومت بود.

۱/۲. تشکیل حکومت با علم به شهادت

گروه دیگر اما بر این باورند که امام حسین (علیه السلام) قصد تشکیل حکومت داشت، هرچند که می‌دانست موفق به اقامه آن نشده و به شهادت خواهد رسید. این نظریه را نیز می‌توان با عنوان نظریه «تشکیل حکومت با علم به شهادت» ذکر کرد. پیروان این نظریه معتقد هستند که امام حسین (علیه السلام) می‌دانست در روز عاشورا و در سرزمین کربلا به شهادت می‌رسد؛ اما علم غیب امام معصوم □ بر عمل او تأثیری نداشته و امام نمی‌توانست این علم را مبنای عمل خود قرار دهد. امام (علیه السلام) وظیفه داشت مثل همه انسان‌های عادی به علمی که از شواهد و قرائن به دست می‌آورد عمل کند. پیروان این نظریه، همان‌گونه که درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفته‌اند که آن حضرت به قصد شهادت به مسجد نرفت و همان‌طور که درباره امام حسن (علیه السلام) گفته‌اند که به قصد شهادت زهر نخورد، درباره امام حسین (علیه السلام) نیز معتقد هستند که آن حضرت نه به قصد شهادت، بلکه به قصد حکومت، با علم به شهادت قیام کرد. مطابق نظر این افراد امام حسین (علیه السلام) قصد شهادت نداشت، بلکه علم به شهادت داشت و امام با علم به شهادت، قصد حکومت داشت.

آیت‌الله رضا استادی در کتاب سرگذشت کتاب شهید جاوید بیان می‌کند که امام (علیه السلام) به قصد کشته شدن نرفت، بلکه با علم به اینکه کشته می‌شود، رفت؛ اما بنا بر ظاهر، طبق دعوت اهل کوفه برای تشکیل حکومت رفت. (استادی، ۱۳۸۲: ۳۳۹) او همچنین در ادامه یادآور می‌شود که تکلیف امام (علیه السلام)، اجابت دعوت مردم کوفه برای تشکیل حکومت بود و امام (علیه السلام) می‌دانست که این خواسته به انجام نمی‌رسد (استادی، ۱۳۸۲: ۴۷۴-۴۷۵)؛ اما اجابت دعوت کوفیان و طرح تشکیل حکومت نیز با علم به شهادت، منافات ندارد و حضرت، از ابتدا، سرانجام کار را می‌دانست. (استادی، ۱۳۸۲: ۴۹۸).

در توضیح این مطلب می‌توان گفت: اینکه امام حسین (علیه السلام) مانند پیامبر (صلی الله علیه و آله) علم به پایان کاری دارد، مانع از انجام وظایف او نمی‌شود. همان‌طور که در سوره احزاب آمده است، زمانی که زید بن حارثه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درخواست می‌کند تا طلاق زینب بنت جحش را جاری کند و حضرت با وجود اینکه می‌داند، طلاق جاری خواهد شد و زینب همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌شود، بارها به زید توصیه می‌کند تا همسرش را حفظ کند (علامه طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ۴۸۲-۴۹۰). امام حسین (علیه السلام) نیز درحالی که پایان کار را می‌داند، به وظیفه‌های ظاهری خود مثل یک انسان عادی عمل می‌کند. کاشف الغطاء، در این باره می‌گوید: «علم امام سند فقهی نیست و در ظاهر بر اساس آن عمل نمی‌کند» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق، ج ۱: ۲۱۶).

۳/۱. ابتدا تشکیل حکومت و در ادامه شهادت طلبی

این نظریه را می‌توان ترکیبی از دو نظریه حکومت و شهادت دانست (دیدگاه جمع)، معتقدان به این نظریه بر این باورند که امام حسین (علیه السلام) نه تنها برای کشته شدن هیچ تلاشی نکرد، بلکه در دفاع از جان خود تمام تلاش خود را به کار برد و او مأمور به انجام جهاد خاصی نبود. برخی از نویسندگان، با استناد به خطبه خط الموت (سید بن طاووس، ۱۴۱۷ ق: ۸۹) معتقد هستند که این خطبه بیانگر آگاهی امام (علیه السلام) به شهادت است و احتمال می‌دهند که هدف امام در ابتدا و هنگام خروج از مدینه تشکیل حکومت بوده و در ادامه و با توجه به اتفاقات و مسائل پیش آمده که یکی از آن‌ها شهادت حضرت مسلم (علیه السلام) بوده است، هدف ایشان در مسیر مکه به کوفه به شهادت طلبی تغییر کرده است (مبلغی، ۱۳۸۷: ۲۳).

علامه طباطبائی نیز در ضمن یک پرسش و پاسخ، به تبیین این دیدگاه، پرداخته است. ایشان در پاسخ به این سؤال که آیا آن حضرت به قصد شهادت رهسپار عراق شد یا به قصد تشکیل یک حکومت عادلانه صد درصد اسلامی؟ پاسخ داده‌اند: «مراد از اینکه می‌گوییم، هدف امام (علیه السلام) از قیام، شهادت بود و خدا می‌خواست که امام (علیه السلام) شهید بشود، این نیست که خدا از او خواسته بود دست روی دست گذاشته و به یزیدیان اطلاع دهد که با یزید بیعت نمی‌کنم که نهایتاً بیایید من را بکشید و اسم این را هم «قیام» و انجام وظیفه الهی گذاشت! نه این نیست، بلکه وظیفه امام (علیه السلام) این بود که علیه خلافت شوم و نامشروع یزید قیام کرده و بیعت نکردن با او را که به شهادت منتهی خواهد شد از هر راه ممکن به پایان رساند» (طباطبائی، ۱۳۵۵: ۵۵-۵۶).

به‌طور کلی پیروان این نظریه معتقد هستند امام حسین (علیه السلام) برای تشکیل حکومت قیام کرد، اما پس از شنیدن خبر شهادت حضرت مسلم (علیه السلام) و ناامید شدن از همکاری شیعیان کوفه، به

استقبال شهادت رفت، البته باید استقبال از شهادت طلبی را به این معنا تفسیر کرد که چون پیشنهاد امام حسین (علیه السلام) را برای جلوگیری از جنگ قبول نکردند، امام حسین (علیه السلام) به ناچار شهادت را انتخاب کرد؛ بنابراین با این تفسیر، این نظریه ذیل نظریه حکومت قرار می‌گیرد و معتقدان به نظریه شهادت مخالف آن هستند.

۱/۴. دلایل گونه تشکیل حکومت درباره علت حضور خاندان امام حسین (علیه السلام) در کربلا

طرفداران نظریه تشکیل حکومت بر این باورند که در زمان معاویه امام (علیه السلام) تا حدودی از آزادی بیان برخوردار بود و می‌توانست آشکارا یا پنهان به دعوت مردم بپردازد و آن‌ها را نسبت به اوضاع مطلع گرداند؛ ولی با مرگ معاویه، خفقان شدیدی شروع شد. یزید دستور داد که از امام حسین (علیه السلام) بیعت بگیرند و اگر ایشان بیعت نکرد، گردن او را بزنند؛ بنابراین امام (علیه السلام) هم در مدینه امنیت جانی نداشت و هم نمی‌توانست به وظیفه تبلیغ و دعوت اقدام کند، پس باید از مدینه هجرت می‌کرد و همین کار را هم کرد. البته امام باید سعی می‌کرد حتی المقدور چهره خروج کننده بر حکومت و برانداز مسلح نگیرد تا آنان برای کشتن امام (علیه السلام) بهانه لازم را پیدا نکنند، از این رو امام (علیه السلام) همراه با خانواده خود به سمت مکه هجرت کرد (صفائی حائری، ۱۳۹۸: ۲۰۰).

دلیل دیگر طرفداران این دیدگاه این است که حکومت یزید ممکن بود از تجربه گذشتگان استفاده کند و هر یک از طرح‌های ترور، مسموم ساختن، شکنجه، اتهام ارتداد، خارجی بودن و محصور ساختن را در مورد امام حسین (علیه السلام) به کار برد یا چند طرح را با یکدیگر به اجرا گذارد و به هر حال به گونه‌ای عمل کند که بتواند با نابودسازی وجهه امام حسین (علیه السلام)، خود را مسلمان، پیرو قرآن و دارای وجاهت قانونی قلمداد کند و در این راه از تمامی مشاوران قوی و پخته که در طول این نیم قرن در سیاست بوده‌اند، استفاده کند و نقشه‌ای بسیار دقیق برای نابودی امام (علیه السلام) طراحی کند و ممکن بود به اقتضای جوانی، ناپختگی و سرمستی قدرت، دستور قتل صریح و بی‌پرده مخالفان خود از جمله امام حسین (علیه السلام) را صادر کند، در این صورت نه تنها امام حسین (علیه السلام) به نحوی کشته می‌شد، بلکه خانواده، زن و فرزند او نیز از تعرض در امان نمی‌ماند؛ زیرا جنگ‌های قبیله‌ای، در بین اعراب باده، دارای سابقه‌ای طولانی بود؛ و دردناک‌ترین حادثه برای آنان این بود که علاوه بر مغلوب شدن در میدان نزاع و کشته شدن مردان، زنان نیز اسیر شوند و به دست دشمن بیفتند؛ که با توجه به کینه‌توزی امویان نسبت به هاشمیان از دیر هنگام به دلیل به رسالت رسیدن پیامبر (صلی الله علیه و آله) از میان بنی هاشم و فتح مکه و اسیر شدن اهالی مکه از جمله آل ابوسفیان توسط جد امام حسین (علیه السلام) حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) بعید نبود، چون این کینه در خاطر آن‌ها به

علت آزاد کردن یک‌طرفه از سوی پیامبر اسلام، بدون اینکه فدیهای دریافت کند یا قصد کشتن آن‌ها را نماید یا تبعیدشان کند و همچنین قرار گرفتن مهر ننگین طلقاً بر پیشانی آن‌ها و تأکید بر اینکه این گروه که خاندان سفیانی نیز از جمله آن‌ها بود حق حکومت را ندارند، به‌عنوان یک حقارت و سرشکستگی وجود داشته و بزرگ شده بود و اکنون که یزید در مسند حکومت بود، انتقام‌گیرنده آن حقارت‌ها شده و درصدد جبران پیشینه ننگین خاندانش بود و از هر فرصتی استفاده می‌کرد؛ بنابراین امام حسین (علیه السلام) باید اهل بیت (علیهم السلام) را برای در امان قرار دادن از این انتقام‌جویی یزید با خودش همراه می‌کرد. (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱۷: ۳۹۵-۳۹۸). با توجه به کینه‌توزی امویان نسبت به هاشمیان که پیشینه‌ای کهن داشت، امام حسین (علیه السلام) باید اهل بیتش (علیهم السلام) را برای در امان قرار دادن از این انتقام‌جویی یزید با خودش همراه می‌کرد (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۸۹؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۶۰؛ ذهبی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۵۴۶؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۸۷۰).

دلیل دیگری که موجب همراهی اهل بیت (علیهم السلام) با امام حسین (علیه السلام) شد، احتمال اسیر کردن آن‌ها به جهت اعمال فشار بر امام حسین (علیه السلام) برای تسلیم شدن بود. مشابه این امر درگذشته نیز اتفاق افتاده بود و قبلاً امویان برای تسلیم شدن دشمن بزرگ خویش عمرو بن حمق خزاعی از این روش استفاده کرده بودند و برای تسلیم کردن عمرو، همسر او آمنه را زندانی کردند تا او را برای تسلیم شدن در فشار قرار دهند؛ ولی هم‌زمان با تسلیم شدن عمرو، سر از گردن او جدا کرده و در شهر گرداندند و بالاخره در زندان به همسرش ملحق کردند (ابن طیفور، بی‌تا: ۶۴-۸۷؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۲۰۱). چنین رفتاری در مورد خاندان آل رسول (صلی الله علیه و آله) نیز محتمل بود و یزید می‌توانست با اسیر کردن خانواده امام حسین (علیه السلام) و با ایجاد اهرم فشار بر روی امام (علیه السلام) او را وادار به تسلیم شدن و بیعت نماید؛ بنابراین امام (علیه السلام) خانواده‌اش را همراه خود برد؛ زیرا چه آن حضرت در کوفه به پیروزی می‌رسید و چه گرفتار جنگی طولانی‌مدت می‌شد، عمال یزید خانواده امام را تحت فشار قرار داده و یا دستگیر می‌کردند. از این‌رو امام حسین (علیه السلام) برای آنکه خاندانش را تحت نظارت مستقیم خود از هرگونه خطری مصون بدارد با همه خانواده خویش به‌سوی کوفه حرکت کرد تا با همراهی آن‌ها در کوفه ساکن شود (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲: ۳۳۸-۳۳۹).

دلیل دیگری که طرفداران این نظریه ارائه کرده‌اند آن است که رفتن خانواده حضرت به همراه او، خواست شخصی آن‌ها بوده و خود آن‌ها بر چنین مسافرت پررنج و دردی راضی و بلکه خوشحال بوده‌اند. به‌عنوان مثال؛ «جون» غلام امام (علیه السلام) به‌جای اینکه از آزادی خود خوشحال شود به گریه افتاده و گفت: «سوگند به خدا شما را رها نمی‌سازم تا خون سیاهم با خون‌های شما

درآمد.» (سید بن طاووس، ۱۴۱۷: ۱۶۳).

عده‌ای نیز بعد از توجه دادن به تأثیر عمیقی که حضور خاندان در رسوایی حکومت یزید داشت، این نکته را متذکر می‌شوند که همراهی خاندان با امام حسین (علیه السلام) نتیجه قهری جنگ بود و درواقع ادامه رسالت برای ساقط کردن حکومت را اهل بیت (علیهم السلام) انجام دادند که آن رسوا نمودن حاکمیت موجود بود و این رسالت به اشکال مختلف توسط اهل بیت (علیهم السلام) به سرانجام رسید. در صحنه نبرد قرار گرفتن خاندان و نحوه رفتار سربازان حکومتی با آن‌ها چهره زشت حکومت یزید را بیش از پیش آشکار می‌کرد و این مسئله به از میان برداشتن حکومت در سال‌های بعد بسیار کمک کرد (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲: ۳۳۷؛ اسفندیاری، ۱۳۹۳: ۱۵۳-۱۵۴). این گروه همچنین روایتی را که می‌گوید خداوند دوست داشت، زنان همراه او را اسیر ببیند، معتبر ندانسته و در این باره می‌نویسند: «این چه منطقی است که خدا خواسته است امام حسین (علیه السلام) را کشته و خانواده آن حضرت را اسیر ببیند؟ آیا این منطق، قابل درک است؟ آیا افکار زنده و رشد کرده، این منطق گیج‌کننده را می‌پذیرد؟ کشتن امام و اسیر کردن خانواده‌اش گناه بزرگی است و هیچ گناهی را خدا از نظر تشریع و قانون نخواست است. چنانکه امام سجاد (علیه السلام) فرمودند ضربت بزرگی بود که به اسلام وارد شد و بدون تردید خدا نخواست است چنین ضربتی را به اسلام بزند» (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۸).

۲. گونه دوم: شهادت‌طلبی

دیدگاه شهادت، از مشهورترین نظریه‌ها در مورد هدف قیام امام حسین (علیه السلام) است که گروهی از دانشمندان و علمای عصر حاضر، از طرفداران این نظریه هستند. این گروه معتقد هستند که امام حسین (علیه السلام) به قصد شهادت قیام کرد و قصد داشت با شهادت خود مشروعیت حکومت یزید را از بین برده و پرده از چهره او بردارد و اسلام را از چنگ بنی‌امیه نجات دهد؛ (قریشی، ۱۳۶۸: ۳۵۸) اما تفسیر و تحلیل این گروه از شهادت متفاوت است. علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی، در کتاب المجالس الفاخره برای نظریه شهادت‌طلبی، ۳۵ دلیل آورده است (شرف‌الدین موسوی، ۱۴۲۱: ۹۴). علامه سید محسن امین نیز در جلد اول اعیان الشیعه، نزدیک به بیست دلیل آورده است که امام حسین (علیه السلام) گمان می‌کرد و در برخی مراحل، یقین داشت که به شهادت می‌رسد (امین، ۱۳۴۵، ج ۱: ۲۴۶-۲۳۶). آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی نیز در کتاب شهید آگاه، ۳۳ دلیل بر نظریه شهادت‌طلبی ارائه کرده است (صافی گلپایگانی، بی‌تا، ج ۱: ۱۶۰-۲۲۰). از نظریه شهادت، تابعه حال تفاسیر متفاوتی مطرح شده است که اگرچه برخی از آن‌ها

ممکن است اکنون طرفداری نداشته باشند، ولی توجه اجمالی به آن‌ها مفید است.

درباره‌ی نظریه‌ی شهادت محض، چهار تفسیر وجود دارد و هر کدام طرفدارانی دارند:

۲/۱. **شهادت سیاسی؛** بر اساس این نظریه امام حسین (علیه السلام) با شهادت خود در پی سلب مشروعیت از حکومت یزید و نجات اسلام از دست امویان بود (اسفندیاری، ۱۳۹۳: ۸۴-۸۵)؛ و با این اقدام خود، اعتراض مردم را علیه حکومت برانگیخت (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۴۳). به گفته محمد اسفندیاری این مشهورترین نظریه بوده و طرفداران زیادی دارد (اسفندیاری، ۱۳۹۳: ۸۵)؛ علامه محمدباقر مجلسی (م. ۱۱۱۰ ق)، میرزا خلیل کمره‌ای (م. ۱۳۶۳ ش)، مرتضی مطهری، علی شریعتی، سید رضا صدر، جلال الدین فارسی، سید محسن امین، هاشم معروف الحسینی، آیت الله صافی گلپایگانی و محمدجواد مغنیه از معتقدان به این نظریه معرفی شده‌اند (اسفندیاری، ۱۳۹۳: ۹۴-۱۰۰).

۲/۲. **شهادت فدیہ‌ای (قرائت مسیحیانه)؛** برخی بر این باور هستند که امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید تا گناهکاران را شفاعت کند و آن‌ها را به درجات معنوی برساند، چنان‌که در مسیحیت نسبت به کشته شدن حضرت عیسی (علیه السلام) عده‌ای چنین دیدگاهی دارند (رنجبر، ۱۳۹۲: ۲۸۳-۲۸۴). همچنین از دیدگاه عده‌ای امام حسین (علیه السلام) کشته شد تا مردم برای او گریه کنند و به این وسیله به راه راست هدایت شوند (صحتی سردودی، ۱۳۸۴: ۳۳۸). شریف طباطبایی یکی از مشایخ شیخیه در قرن سیزدهم، ملامهدی نراقی فقیه، فیلسوف و از علمای اخلاق شیعه در قرن سیزدهم، ملاعبدالرحیم اصفهانی از علما و فقهای قرن سیزدهم از معتقدین این نظریه به شمار می‌روند (اسفندیاری، ۱۳۹۳: ۸۱-۷۶).

۲/۳. **شهادت عرفانی؛** بر اساس این دیدگاه امام حسین (علیه السلام) قیام کرد تا به نعمت شهادت برسد (سید بن طاووس، ۱۳۷۵: ۳، ۲۸) و یارانش را نیز به این نعمت برساند (فاضل دربندی، بی‌تا، ج ۱: ۵۶). در این تفسیر سخنی از مبارزه نیست بلکه تفسیری سیاست‌زدایانه از قیام ارائه شده است (اسفندیاری، ۱۳۹۳: ۶۵). می‌توان گفت: سید بن طاووس (م. ۶۶۴ ق)، فاضل دربندی (م. ۱۲۸۵ ق)، تیر تبریزی (م. ۱۳۱۲ ق)، صفی علی شاه (م. ۱۳۱۶ ق) و عمان سامانی (م. ۱۳۲۲ ق) تفسیر عرفانی از قیام امام حسین (علیه السلام) را ارائه کرده‌اند (اسفندیاری، ۱۳۹۳: ۶۵-۷۱).

۲/۴. **شهادت تکلیفی؛** گروهی قیام امام حسین (علیه السلام) را رمزآلود معرفی کرده و اعتقاد دارند امام (علیه السلام) از جانب خداوند مأمور به شهادت بود اما هدف آن برای بشر روشن نبوده و رمز آن را فقط خدا می‌داند. (اسفندیاری، ۱۳۹۳: ۷۱-۷۲)

۵/۲. دلایل گونه شهادت طلبی درباره علت حضور خاندان امام حسین (علیه السلام) در کربلا

پیروان نظریه شهادت عرفانی درباره علت حضور خاندان امام حسین (علیه السلام) معتقدند که اگر امام حسین (علیه السلام) خانواده اش را همراه خود نمی برد، آن ها اسیر نمی شدند؛ به همین دلیل امام آن ها را همراه خود برد تا اسیر شوند. چون همان طور که خود حضرت مأمور بود که کشته شود، خانواده ایشان نیز مأمور بودند که اسیر شوند تا به این وسیله یزید را رسوا کنند و پیام امام حسین (علیه السلام) را به مردم برسانند. پیروان نظریه شهادت عرفانی برای ادعای خود، به روایتی استناد می کنند که امام حسین (علیه السلام) پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خواب دیده و به ایشان فرموده بود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا» (سید بن طاووس، ۱۴۱۷ ق: ۱۲۸). این گروه با توجه به این روایت، همراهی خاندان امام حسین (علیه السلام) با ایشان در کربلا و اسارت آن ها را مأموریت آن ها از جانب خداوند تلقی می کنند.

شهید مطهری از طرفداران نظریه شهادت سیاسی نیز با اشاره به این روایت در تفسیر آن می گوید: «این مفهومی که الآن من عرض می کنم، معنایی است که همه کسانی که آنجا مخاطب اباعبدالله (علیه السلام) بودند آن را می فهمیدند، نه یک معمایی که امروز گاهی در زبان ها شایع است. کلمه مشیت خدا یا اراده خدا که در قرآن به کار برده شده است، در دو مورد به کار می رود که یکی را اصطلاحاً اراده تکوینی و دیگری را اراده تشریعی می گویند: اراده تکوینی یعنی قضا و قدر الهی که اگر چیزی قضا و قدر حتمی الهی است، در برابر آن دیگر نمی توان کاری کرد. معنای اراده تشریعی این است که خدا این طور راضی است، خدا این چنین می خواهد؛ مثلاً اگر در مورد روزه می فرمایند: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (مائده: ۶) مقصود این است که خدا این چنین دستور داده است، این طور می خواهد، یعنی رضای حق در این است. خدا خواسته است تو شهید باشی، جدم به من گفته است که خدا خواسته است این ها اسیر باشند؛ یعنی اسارت این ها رضای حق است.» (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱۷: ۳۹۶-۳۹۷). طبق بیان شهید مطهری در این واقعه مقام صبر امام (علیه السلام) و ایمان اهل بیت (علیهم السلام) ایشان یک نمایش دوطرفه است، به این معنا که اهل بیت امام حسین (علیه السلام) تمام بی حرمتی ها را تحمل می کنند، اما حرمت ایمان خود را حفظ می کنند و در اوج مشقت ها، دغدغه دین خود را دارند.

جلال الدین فارسی از دیگر قائلان به نظریه شهادت سیاسی در توضیح علت حضور خاندان امام حسین (علیه السلام) می گوید: «امام حسین (علیه السلام) نه تنها شهادت منتهی به هدفش، بلکه اسارت خانواده اش را نیز طراحی کرده است و همراه بردن خانواده در چنان شرایط و احوال یکی دیگر از دلایل مجهز بودن او به یک نقشه دقیق و آماده است (فارسی، ۱۳۶۱: ۶۷۶). امام حسین (علیه السلام) به آنچه می خواست دچار شود، یقین داشت و ایشان هجرت نکرد، مگر آن که قصد داشت، جان

خویش و آنچه را که داشت، در راه خداوند متعال تقدیم کند و در راه خدا و زنده نگه داشتن دین خداوند متعال، برادران و فرزندان خود و فرزندان برادر و پسران عمو و صحابه خود و زنان پاک حریم اهل بیت (علیهم‌السلام) را نیز تقدیم کند» (فارسی، ۱۳۶۱: ۱۰۸).

سید بن طاووس نیز در جای دیگری از کتاب لهوف، انگیزه همراه بردن محارم و خانواده را، از سوی امام حسین (علیه‌السلام) این طور بیان کرده است که اگر آنان را در حجاز یا شهرهای دیگر می گذاشت، یزید برای دستگیری آنان اقدام می کرد و با خوار کردن و بدرفتاری با آنان کاری می کرد که امام حسین (علیه‌السلام) را از جهاد و شهادت، باز دارد (سید بن طاووس، ۱۴۱۷ ق: ۱۴۲).

همچنین آیت الله صافی گلپایگانی با رد دلیل شهید جاوید نسبت به روایت ذکرشده، معنای حدیث را این گونه تفسیر می کند: «تو باید از دین تا سرحد شهادت دفاع کنی تا در این راه کشته شوی. تو باید با یزید بیعت نکنی و ایستادگی و مقاومت نشان بدهی، اگرچه سرانجام در این راه کشته شوی، یعنی تو نباید تسلیم یزید و ننگ بیعت با او شوی و برای حفظ جان و دفع مرگ، تن به بیعت با او بدهی؛ امام در خطرناک ترین وضع قرار گرفته بود، لذا این جمله که متضمن عالی ترین دستور فداکاری در راه دین است «إن الله قد شاء أن يراك قتيلا»، بسیار به جا بود. این جمله نورانی و پر معنای «إن الله قد شاء أن يراهن سبایا»، حقیقت و روح برنامه امام است. جریانی که جلو آمد و مظاهری که مردم از مظلومیت امام (علیه‌السلام) و اسارت اهل بیت (علیهم‌السلام) دیدند و عکس العمل شدیدی که در نفوس عامه پیدا شد و خطبه و بیانات بلیغ اهل بیت (علیهم‌السلام)، همه حکمت های برجسته و بی نظیر این مشیت الهی را آشکار ساخت» (صافی، بی تا: ۹۷-۹۸).

عده ای از طرفداران نظریه شهادت تکلیفی و شهادت سیاسی معتقد هستند که اگر حضرت زینب (علیها‌السلام) و زنان و کودکان، در کربلا نبودند، بنی امیه این جنایت ها را محو می کردند و اصل موضوع، پنهان می ماند و با توجه به وسایل تبلیغی آن زمان که اخبار به گندی می رسید، آن ها با تبلیغات منفی می توانستند، ماجرا را کاملاً وارونه جلوه دهند، پس همان طور که آینده نشان داد، حضور خاندان امام حسین (علیه‌السلام) نقش بسزایی در به ثمر رساندن نهضت امام حسین (علیه‌السلام) ایفا کرد (دستغیب، ۱۳۸۷: ۱۴۸؛ هاشمی نژاد، ۱۳۸۶: ۲۵۸).

۳. گونه سوم: احیاء دین

رسالت احیاگری، بدعت ستیزی و عدالت طلبی ائمه (علیهم‌السلام) و عالمان دینی موجب می شود که برای زنده کردن دوباره شعارها، اهداف و جوهره اصلی دین، قیام کرده و بدعت ها و بدعت گذاران را به مردم معرفی کنند تا راه دین، بدون ابهام و بدون غبار، باقی بماند و پیروان این راه مقدس، به

گمراهی و انحراف گرفتار نشوند. به واقعه چندبعدی و عظیم کربلا از زاویه‌های مختلفی می‌توان نگاه کرد و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. بعد از دیدگاه‌هایی که در ضمن این پژوهش مطرح شد، یک نظریه و دیدگاه نیز بحث احیای دین در هدف امام حسین (علیه السلام) از قیام است. پیروان دیدگاه احیای دین را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد، گروهی که معتقد هستند، امام حسین (علیه السلام) برای احیای دین و پیشگیری از انحراف در دین قیام کرد و در سایه آن احتمال داشت که حکومت اسلامی تشکیل دهد؛ گروه دیگر معتقد است که امام حسین (علیه السلام) قیام کرد برای احیای دین و قصد تشکیل حکومت نداشت، اگرچه ممکن بود در نتیجه این قیام حکومت نیز تشکیل بدهد. از نظر این گروه هدف امام (علیه السلام) از قیام، مبارزه با انحرافات ایجاد شده در اسلام بود و برای رسیدن به این هدف از شهر و دیار خود هجرت کرد.

۱/۳. احیاء دین همراه با تشکیل حکومت

شاخص‌ترین مدافع این نظریه امام خمینی (رحمه الله) است. ایشان به‌عنوان یکی از طرفداران این نظریه توضیح می‌دهند که: «سیدالشهدا (علیه السلام) وقتی دید یک حاکم ظالم، در بین مردم حکومت می‌کند و به مردم ظلم می‌کند، باید مقابلش بایستد و نسبت به این ظلم قیام کند؛ با هر چند نفر یا چندین نفر که می‌تواند، در مقابل آن لشکر و بساط، قیام کند و خونس را بدهد تا اینکه این ملت را اصلاح کند تا اینکه غلم یزید را بخواباند و همین‌طور هم کرد و تمام شد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۵۱). امام (رحمه الله) معتقد است، با اینکه حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) شکست خورد و کشته شد؛ اما پیروزی نهایی برای ایشان بود، به دلیل اینکه مکتب امام شکست نخورد، با کشته دادن و کشته شدن دشمنان را عقب زد. سیدالشهدا (علیه السلام) معاویه و بساط معاویه را که می‌خواست اسلام را به‌صورت یک امپراتوری درآورد و به زمان جاهلیت بازگرداند، شکست داد. یزید و اتباع یزید تا ابد دفن شدند و لعن خداوند و مردم تا ابد همراه آن‌ها است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۴۹۶).

باید توجه داشت که این دیدگاه ذیل نظریه تشکیل حکومت اسلامی قرار نمی‌گیرد، چون در این دیدگاه تشکیل حکومت اسلامی، هدف اصلی قیام امام حسین (علیه السلام) نیست. به نظر این گروه امام (علیه السلام) به قصد تشکیل حکومت از مدینه خارج نشد و برای اصلاح امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و احیای دین از مدینه هجرت کرد و تشکیل حکومت بعدها در دستور کار او قرار گرفت تا به وسیله آن بتواند به اهداف اصلی قیام دست پیدا کند.

۲/۳. احیاء دین بدون قصد تشکیل حکومت

طرفداران این دیدگاه معتقد هستند که امام حسین (علیه السلام) از همان هنگام خروج از مکه در

وصیتی که خطاب به برادر خود محمد حنفیه نوشته است، اهداف خود را بازگو کرده و صراحتاً بیان نموده است که برای اصلاح امت جدش و امر به معروف و نهی از منکر قیام کرده است.

آیت‌الله خامنه‌ای در تحلیل خود از قیام سیدالشهدا (علیه السلام) معتقد است، هدف امام حسین (علیه السلام) از قیام، نه تشکیل حکومت بود و نه شهادت. ایشان بر این باورند که برداشت کسانی که معتقدند امام (علیه السلام) به قصد حکومت خروج کرد اشتباه است زیرا کسی که به قصد حکومت حرکت می‌کند تا آنجا پیش می‌رود که ببیند این کار شدنی است یا نه و به محض آنکه این احتمال را داد که تحقق این امر عقلایی نخواهد بود، بازخواهد گشت. ایشان همچنین در نقد کسانی که انگیزه امام حسین (علیه السلام) را صرفاً شهادت‌طلبی می‌دانند نیز چنین می‌گویند: «ما در اسناد و مدارک اسلامی نداریم که برو خودت را به کام کشته شدن بی انداز؛ شهادتی که ما در شرع مقدس می‌شناسیم و در روایات و آیات قرآن از آن نشان می‌بینیم، معنایش این است که انسان به دنبال هدف مقدسی که واجب یا راجح است، برود و در آن راه، تن به کشتن هم بدهد. این آن شهادت صحیح اسلامی است؛ اما اینکه انسان، برود که کشته شود که خورش پای ظالم را بلغزند و او را به زمین بزنند، آن چیزی نیست که مربوط به حادثه عظیم عاشورا باشد، این بخشی از حقیقت است؛ اما هدف حضرت، این نیست» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۱۸۱-۱۸۲). آیت‌الله خامنه‌ای در ادامه تحلیل خود این نکته را متذکر می‌شوند که افرادی که معتقد هستند هدف امام حسین (علیه السلام) حکومت یا شهادت بود، میان هدف و نتیجه، خلط کرده‌اند؛ چون هدف امام حسین (علیه السلام) هدف دیگری بود؛ که برای رسیدن به آن هدف حرکتی لازم بود که این حرکت، می‌توانست یکی از دو نتیجه ذکرشده را داشته باشد، یعنی حکومت یا شهادت. آیت‌الله خامنه‌ای در ادامه تأکید می‌کنند که امام حسین (علیه السلام) برای هر دو نتیجه آمادگی داشت و ایشان هم مقدمات حکومت را و هم مقدمات شهادت را آماده کرده بود؛ اما هیچ‌کدام هدف حضرت نبوده است، بلکه در نتیجه هدف والایی که داشتن یکی از این دو نتیجه حاصل می‌شد. مقام معظم رهبری در ادامه همین بیانات در شرح هدف امام حسین (علیه السلام) این‌طور فرمودند: «هدف عبارت بود، از بازگرداندن جامعه اسلامی به خط صحیح، چه زمانی؟ آن وقتی که راه، عوض شده است و جهالت و ظلم و استبداد و خیانت کسانی، مسلمین را منحرف کرده و زمینه و شرایط هم آماده است. امام حسین (علیه السلام) قیام کرد تا آن واجب بزرگی را که عبارت از تجدید بنای نظام و جامعه اسلامی یا قیام در مقابل انحرافات بزرگ در جامعه اسلامی است، انجام دهد. این از طریق قیام و از طریق امر به معروف و نهی از منکر است. البته این کار، گاهی به نتیجه حکومت می‌رسد که امام حسین (علیه السلام) برای این آماده بود. گاهی هم به نتیجه شهادت می‌رسد که برای آن هم آماده بود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۱۸۱-۱۸۲).

۳/۳. دلایل گونه‌ احیای دین درباره‌ علت حضور خاندان امام حسین (علیه السلام) در کربلا

امام خمینی (رحمه الله) درباره‌ علت همراهی خاندان اباعبدالله (علیه السلام) با او می‌گوید: «از سبک و روش قیام امام حسین (علیه السلام) باید آموخت که در مقابل جائز، در مقابل حکومت جور، نباید زن‌ها بترسند و نباید مردها بترسند. کسی که برای خدا کار می‌کند، قیام برای خدا می‌کند، این از هیچ چیز نباید بترسد یعنی از این که شکست هم بخورد نباید بترسد، این شکست نیست» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۳۵۱). همان‌طور که حضرت زینب (علیه السلام) در مقابل یزید ایستاد و آن حکومت را چنان تحقیر کرد که بنی‌امیه در عمرش این چنین تحقیر نشده بود و صحبت‌هایی که در بین راه و در کوفه و شام انجام داد، روشن کرد که قضیه، مقابله‌ غیر حق با حق نیست.» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۵۳-۵۴).

دیدگاه امام خمینی (رحمه الله) درباره‌ علت حضور خاندان امام حسین (علیه السلام) در کربلا را می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که هدف ارائه‌ الگویی از یک زن مسلمان و کودک مسلمان تربیت‌شده در دامن اسلام است که در سختی‌ها و در موقعیت‌های مختلف چگونه رفتار می‌کند. در برابر پیشوای دین چه وظیفه‌ای به عهده دارند و در برابر دشمن چه رفتاری از خود نشان می‌دهند. حمایت از رهبر حقیقی دین در کردار و گفتار جامعه‌ کوچک اهل حرم در اشکال مختلف نمایان است؛ بانوان غیر اهل بیت (علیهم السلام) مانند طوعه همسر زهیر بن قین، همسر حبیب بن مظاهر، مادران عبدالله بن حسن (علیه السلام) و قاسم بن حسن (علیه السلام) در ترغیب به یاری امام زمان خود، از نمونه‌های زن متدین در مقام همراهی امام هستند و اوج اطاعت‌پذیری زن مسلمان از امامش را نشان می‌دهند. هنگامی که از طرف امام (علیه السلام) امر به صبر و بردباری می‌شوند، بدون چون و چرا صبوری می‌کنند و تا شرایط اقتضا نکرده از خیمه‌ها خارج نمی‌شوند. آن‌ها عزت، ایمان و یقین قلبی را در جایگاه یک زن مسلمان نمایان کرده و برای آیندگان الگوسازی کردند. کودکان و زنان متدین اهل بیت (علیهم السلام) اوج امام شناسی و اطاعت را از خودشان نشان دادند که حضرت زینب (علیه السلام) مظهر شکوه این اطاعت و حمایت از امام (علیه السلام) است.

یک دلیل دیگر از دلایل همراهی خاندان، با امام حسین (علیه السلام) در این قیام را می‌توان حفظ جان امام بعدی دانست. چون حضرت زینب (علیه السلام) در این سفر همواره، همراه امام سجاد (علیه السلام) بود تا آسیبی به او نرسد. همچنین در مصیبت شهدای کربلا، تسلی‌بخش امام سجاد (علیه السلام) بود (نظری منفرد، ۱۳۹۲: ۴۱۴). خبر ام ایمن را به امام یادآوری می‌کرد که این شهدا چه آینده‌ رفیعی دارند (نظری منفرد، ۱۳۹۲: ۴۲۶). در مجلس ابن زیاد و یزید نیز حضرت زینب (علیه السلام) حافظ جان امام (علیه السلام) شد و حتی گفته شده است تا مدت‌ها وظایف امامت را به عهده داشت تا امام (علیه السلام) با مصلحت تقیه

و بیماری جاننش حفظ شود و این بزرگ‌ترین نقش یک بانو و جایگاه دینی او در این قیام است. روش و عادت بنی‌امیه این‌طور بود که خود را پشت نقاب جرم و جنایت پنهان می‌کردند و یا با منطق جبرگرایی بزرگ‌ترین جرم‌ها و جنایت‌ها را توجیه دینی و اعتقادی کرده و خود را تبرئه می‌کردند، اما بازماندگان این واقعه به‌ویژه امام سجاد (علیه السلام) (مجلسی، ۱۳۹۸، ج ۳: ۴۳۲) و حضرت زینب (علیها السلام) (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶: ۴۳۲؛ ابن اثیر، ۱۳۶۸، ج ۲: ۸۱) آن‌چنان افشاگری کردند که هرگونه فرصت توجیه‌گری را از دست بنی‌امیه خارج و پرده از چهره جنایت‌کارانه آنان برداشتند و هیئت حاکم را مسئول مستقیم این جنایت معرفی کردند. زیر سؤال بردن حاکمیت نامشروع یزید، با صدا زدن آن‌ها با عنوان یابن‌الطلاق و یادآوری اینکه آن‌ها ابناء طلقایی هستند که حکومتشان مشروعیت ندارد و به این وسیله خط بطلانی کشیدند بر حاکمیت و سلطنت آن‌ها و این کار تا جایی پیش رفت که خانواده و بستگان یزید، معترض او شده و یک شورش خانوادگی ضد یزیدی رقم زدند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۰۸).

آیت‌الله خامنه‌ای در این باره معتقد هستند علت پیروزی نهایی در حادثه کربلا، حضرت زینب (علیها السلام) بود وگرنه حادثه نظامی با شکست ظاهری نیروهای حق، در عرصه عاشورا به پایان رسید، اما آن چیزی که موجب شد این شکست نظامی ظاهری، تبدیل به یک پیروزی قطعی دائمی شود، عبارت بود از نقشی که حضرت زینب (علیها السلام) بر عهده گرفت و نشان داد که زن در حاشیه تاریخ نیست و زن در متن حوادث مهم تاریخی قرار دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۱۹۷). در تحلیل این سخنان باید گفت علت حضور خاندان امام حسین (علیه السلام) در کربلا، ادامه دادن این قیام توسط حضرت زینب (علیها السلام) و رساندن این قیام به پیروزی نهایی و جایگاهی که زنان در این قیام داشتند، است.

گروهی از قاتلان به این دیدگاه معتقد هستند، امام حسین (علیه السلام) با شناختی که از حکومت پلیسی و امنیتی بنی‌امیه داشت (که آن‌ها برای بقای حکومتشان به هر عمل خشونت‌آمیزی دست می‌زدند) می‌دانست که اگر زنان و کودکان در مدینه بمانند، مأموران امنیتی و اطلاعاتی اقدام به بازداشت زنان و کودکان و گروگان گرفتن آنان می‌کنند که در این صورت امام (علیه السلام) و یاران او مجبور می‌شدند، به مدینه بازگردند و به‌جای مبارزه با حکومت مرکزی و شخص یزید بن معاویه با حکومت محلی مبارزه کنند. تا بتوانند زنان و کودکان را آزاد نمایند. به همین خاطر امام (علیه السلام) آن‌ها را همراه خود بردند تا مانع از بازداشت زنان و کودکان شوند (قادری، ۱۳۹۱: ۹۸).

امام حسین (علیه السلام) از ابتدای حرکت خود، نهضتی همه‌جانبه و الگویی فراگیر را ترسیم کردند تا هرکسی به‌اندازه ظرفیت و قابلیت خود، در این نهضت شرکت کند. در نتیجه، شرایط سنی در این قیام جایگاهی ندارد، چراکه اگر حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه حضور دارند، کودکانی

ده ساله مانند عبدالله بن حسن (علیه السلام) و کوچکتر از او عبدالله بن عقیل هفت ساله و حتی کوچکتر از او یعنی علی اصغر شش ماهه نیز حضور دارند. همچنین در این نهضت ملیت و نژاد نیز معنا ندارد؛ چراکه اگر غلام تُرک حضور دارد، نیزر فارسی زبان هم حضور دارد. همچنین از نظر جنسیت نهضت حسین بن علی (علیه السلام) نه مذکر است و نه مؤنث؛ و به همان اندازه که مردان در آن نقش آفرینی می کنند، زنان نیز، پا به پای مردان نقش متناسب خود را ایفا می کنند. قیام امام حسین (علیه السلام) یک ترسیم مصداقی از آیه «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ» (حجرات: ۱) است.

گزارش های تاریخی واقعه این گونه نشان می دهد که این زنان بودند که با انتخاب و تشخیص خود، امام (علیه السلام) را همراهی کردند، نه این که لزوماً امام (علیه السلام) آن ها را همراه خود کرده باشد. به عبارت دیگر، زنان به دلیل معرفتی که به امام زمان خود داشتند، به این نتیجه رسیده بودند که تکلیف و وظیفه آن ها نیز حمایت از امام (علیه السلام) است؛ چرا که در گزارشی آمده است که ابن عباس به امام (علیه السلام) عرض کرد: «اگر از رفتن به کوفه گریزی نیست، زن و فرزندت را همراه مبر، در این هنگام بانویی در مقام اعتراض به ابن عباس برآمده و گفت: آیا از سرور و آقای ما می خواهی که ما را جا بگذارد و خود تنها برود؟ مگر روزگار جز ما برای او باقی گذاشته است؟ نه به خدا سوگند مرگ و زندگی ما تنها با اوست» امام (علیه السلام) در پاسخ به ابن عباس فرمودند: «آنان نیز از من جدا نمی شوند» (ابن اعثم، ۱۳۷۲، ج ۵: ۲۵-۲۶؛ خوارزمی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۲۸۱).

عده ای از این گروه، با استناد به روایت خواب امام حسین (علیه السلام) اسارت خاندان را جزئی از علت تامه می دانند، به عبارت دیگر ایشان معتقد هستند، اهدافی که در شهادت امام و یاران او مدنظر بوده، بدون اسارت خاندان امام عملی نمی شد؛ زیرا با روشنگری آن ها بود که مردم در جریان حوادث قرار گرفتند و با ماهیت قیام حسینی آشنا شدند. در نتیجه رکن اصلی قیام امام حسین (علیه السلام) اهل بیت (علیهم السلام) بودند و به همین دلیل سیدالشهدا (علیه السلام) در شب عاشورا فرمودند: هریک از شما اصحاب دست یکی از مردان اهل بیت را بگیرد و برود، اما سخنی از رفتن بانوان نیست چراکه با نبود آن ها قیام به نتیجه نمی رسید. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۴۱۹؛ ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۴: ۹۸؛ حافظ بن اثیر، بی تا، ج ۸: ۱۷۶؛ ابن اثیر، ۱۳۶۸، ج ۴: ۵۷-۵۸).

نتیجه‌گیری

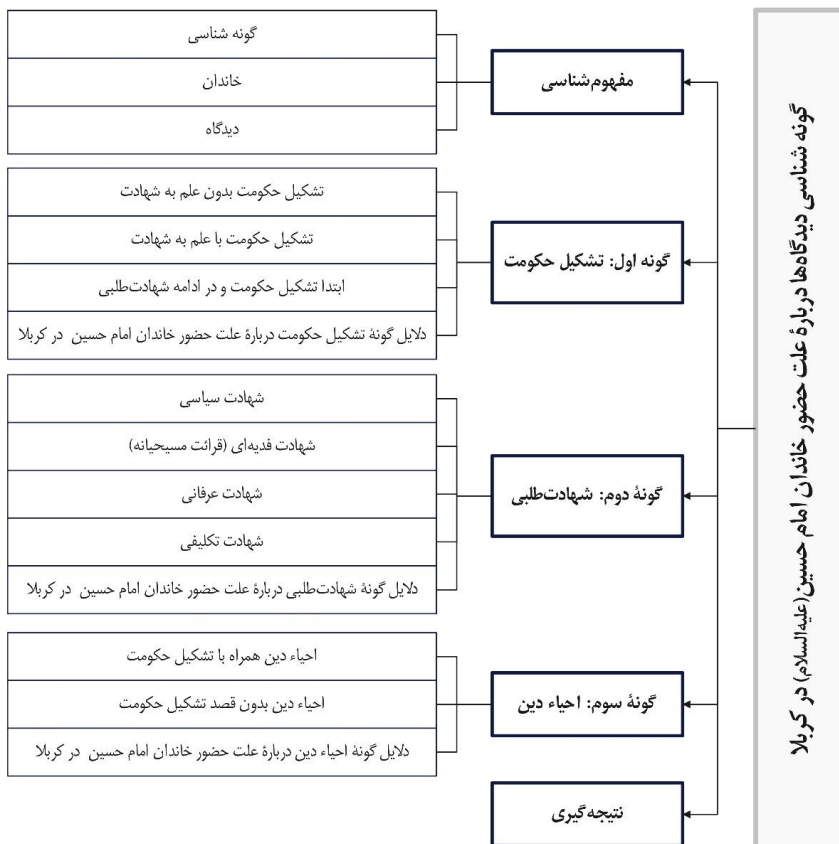
پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش بود که از منظر دیدگاه‌های مختلف به چه دلیل یا دلایلی خاندان امام حسین (علیه السلام) با ایشان همراه شدند؟ با توجه به دسته‌بندی‌های ارائه‌شده در این پژوهش، دیدگاه‌های هر گروه، درباره‌ی علت همراهی خاندان امام حسین (علیه السلام) مطرح شد و به نظر می‌رسد، با توجه به رویکردهای متعدد و متفاوتی که درباره‌ی هدف امام حسین (علیه السلام) وجود دارد، علت حضور خاندان نیز متفاوت و مختلف مطرح شده است. آنجا که سخن از شهادت سیاسی به میان می‌آید، طبیعتاً حضور خانواده نیز جنبه‌ی سیاسی به خود می‌گیرد؛ مانند دفع خطر سوءاستفاده از اعضای خانواده برای تسلیم ساختن امام حسین (علیه السلام) و یا حضور خاندان برای تبلیغ بر ضد حکومت بنی‌امیه و روشن ساختن حقایق؛ یا بنا بر نظر طرفداران دیدگاه شهادت عرفانی، حضور خاندان در این واقعه، جنبه‌ی معنوی پیدا می‌کند، با این تفسیر که رضای حق در چنین امری آشکار می‌شود و خداوند اراده کرده است، آن‌ها را اسیر ببیند؛ اما با وجود تمام تفاسیر مطرح شده به نظر می‌رسد دلایلی که معتقدین به دیدگاه احیای دین درباره‌ی علت همراهی خاندان با امام حسین (علیه السلام) مطرح کرده‌اند به واقعیت نزدیک‌تر باشد زیرا امام حسین (علیه السلام) از ابتدای حرکت خود، نهضتی همه‌جانبه و الگویی فراگیر را ترسیم کردند تا هرکسی به‌اندازه‌ی ظرفیت و قابلیت خود، در این نهضت شرکت کند.

از آنچه درباره‌ی اهداف قیام عاشورا از دیدگاه‌های مختلف بیان شد و مورد نقد و بررسی قرار گرفت، مشخص می‌شود، علاوه بر آنکه برخی از این نظریه‌ها یک تصویر متفاوت، برعکس و نامناسب با شأن امام حسین (علیه السلام) ارائه کرده بودند. گروهی از آن‌ها، در ارائه‌ی یک تصویر روشن و جامع از اهداف قیام امام حسین (علیه السلام) موفق نبودند. دلیل این عدم موفقیت را باید در عواملی مانند عدم شناخت کافی نسبت به امام حسین (علیه السلام) نگاه یک‌جانبه به نهضت کربلا و ماهیت حرکت او دانست؛ بنابراین، یک پژوهشگر تاریخ عاشورا اگر بخواهد به ماهیت و جوهره‌ی قیام امام حسین (علیه السلام) و علت همراهی خاندان با ایشان پی ببرد، باید ابتدا، با نگاه و مطالعه‌ی همه‌جانبه و تمام و کمال درباره‌ی امام حسین (علیه السلام) به زندگی، شخصیت و مقام ایشان به‌عنوان امام معصوم، شناخت لازم و کافی پیدا کند و سپس با مطالعه، تفکر و بررسی سخنان حضرت که در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت در خلال قیام و حتی پیش از قیام مطرح کردند و در آن درباره‌ی انگیزه و هدف حرکت خود صحبت کردند، بپردازد، در این صورت است که می‌تواند به فلسفه و ماهیت قیام امام حسین (علیه السلام) تا حد زیادی شناخت پیدا کند.

وجود دیدگاه‌ها و رویکردهای متعدد و متفاوت از علت به وقوع پیوستن حادثه عاشورا، نشان می‌دهد که برخی از این دیدگاه‌ها با روح قیام و شخصیت رهبر آن سختیت و همگونی ندارد، بلکه با مبانی و اصول کلی اسلام نیز، در تقابل آشکار است. در این پژوهش تلاش شد تا دیدگاه‌های شائبه داری که پیروان معتمدی نیز ندارند، مطرح نشوند، مانند دیدگاه حفظ جان یا شهادت اسطوره‌ای. دیدگاه ابتدا تشکیل حکومت و پس از شهادت حضرت مسلم (علیه السلام) شهادت‌طلبی؛ با این عنوان و صراحتاً درجایی مطرح نشده است، ولی از میان دلایلی که برای دیدگاه تشکیل حکومت مطرح شده است، می‌توان به وجود چنین دیدگاهی پی برد.

با توجه به مطالعات صورت گرفته در موضوع پژوهش حاضر، بیشتر منابع با رویکرد هدف امام حسین (علیه السلام) از قیام نوشته شده‌اند، درحالی که شایسته است تأثیر حضور هر یک از خاندان امام حسین (علیه السلام) به‌طور خاص، موردبررسی قرار بگیرد. شکل گرفتن چنین پژوهش‌هایی می‌تواند اهداف امام حسین (علیه السلام) را بیش از بیش آشکار کند. به‌عنوان نمونه می‌توان از تأثیر حضور حضرت مسلم بن عقیل (علیه السلام) و ویژگی شخصیتی ایشان در پیشبرد اهداف امام حسین (علیه السلام) یادکرد که بررسی نقش و تأثیر حضور هر یک از خاندان امام حسین (علیه السلام)، در واقعه عاشورا در یک سند مستقل مطلوب است.

دورنمای بحث



منابع

۱. ابن اعثم، ابو محمد احمد (۱۳۷۲)، الفتوح، ترجمه: محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۶۸)، الكامل، ترجمه: عباس خلیلی، ابوالقاسم حالت، تهران، نشر علمی، ج ۷، ۸، ۲، ۴.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (بی تا)، الردّ علی المتعصّب العنید، محقق: محمد هیثم عبدالسلام، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. ابن شهر آشوب (بی تا)، مناقب آل ابی طالب، محقق / مصحح: محمدحسین آشتیانی و هاشم رسولی، قم، علامه، ج ۴.
۵. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۳۳ ق)، کشف الغمه، بیروت، انتشارات دارالتعارف.
۶. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر (بی تا)، بلاغات النساء، قم، انتشارات الشریف الرضی.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (بی تا)، البدایةوالنهاية، بیروت، دارالفکر.
۸. ابن منظور، روفعی الإفريقي (۱۹۸۴ م)، مختصر تاریخ دمشق، دمشق، انتشارات دارالفکر و الطباعة.
۹. ابن هشام، حمیری (بی تا)، السيرة النبویه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۳.
۱۰. استادی، رضا (۱۳۸۲)، سرگذشت کتاب شهید جاوید، چاپ اول، قم، قدس.
۱۱. اسفندیاری، محمد (۱۳۹۳)، عاشورا شناسی پژوهشی درباره هدف امام حسین (علیه السلام)، چاپ سوم، تهران، نشر نی.
۱۲. الوری، محسن (۱۳۹۱)، «گونه شناسی انتقادی دیدگاه درباره تاریخ و چگونگی پیدایش تشیع»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۸.
۱۳. امین، سید محسن (۱۳۴۵)، دایرةالمعارف شیعه، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ج ۱.
۱۴. جعفریان، رسول (۱۳۸۶)، تأملی در نهضت عاشورا، تهران، نشر علم.
۱۵. خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۲۳ ق)، مقتل الحسین، قم، انتشارات انوار الهدی، ج ۱.
۱۶. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۷)، انسان ۲۵۰ ساله (مجموعه بیانات مقام معظم رهبری درباره زندگی سیاسی - مبارزاتی ائمه معصومین)، چاپ هفتاد و پنجم، قم، انتشارات مؤسسه ایمان جهادی.
۱۷. دستغیب، عبدالحسین (۱۳۸۷)، سیدالشهدا، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵)، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ج ۲، ۶، ۷، ۱۳.
۱۹. ذهبی، محمد بن احمد (۲۰۰۳ م)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، بیروت، انتشارات

دارالغرب الاسلامی، ج ۲، ۵.

۲۰. رنجبر، محسن (۱۳۹۲)، جریان شناسی تاریخی قرائت و رویکردهای عاشورا از صفویه تا مشروطه با تأکید بر مقال، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۲۱. زبیدی، محمد مرتضی (بی‌تا)، تاج العروس، بیروت، انتشارات مکتبه دارالحیاء.
۲۲. سید مرتضی، علی بن حسین (۱۳۸۰)، تنزیه والائمه، تحقیق: فارس حسون کریم، قم، بوستان کتاب، چاپ اول.
۲۳. سید بن طاووس، ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس حلی (۱۴۱۷ ق)، الملهوف علی قتلی الطفوف، چاپ دوم، قم، الأسوه للطباعة و النشر.
۲۴. سیوطی، جلال‌الدین (۲۰۰۴ م)، تاریخ الخلفاء، ریاض، انتشارات مکتبه نزار مصطفی الباز.
۲۵. شرف‌الدین موسوی، سید عبدالحسین (۱۴۲۱ ق)، المجالس الفاخرة فی ماتم العترة الطاهرة، محقق: محمود البدری، چاپ اول، مؤسسة المعارف الإسلامیه.
۲۶. شریفی، محمود و دیگران، (۱۳۸۳)، موسوعة کلمات الامام الحسین، قم، گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم.
۲۷. صاحبی نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله (۱۳۵۷)، تجارب السلف (در تاریخ خلفا و وزرا)، مصحح: عباس اقبال آشتیانی، تهران، کتابخانه طهوری.
۲۸. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۸۲)، شهید جاوید حسین بن علی (علیه السلام)، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات امید فردا.
۲۹. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (بی‌تا)، حسین شهید آگاه و رهبر نجات‌بخش اسلام، چاپ سوم، مشهد، مؤسسه نشر و تبلیغ، ج ۱.
۳۰. صحتی سردودی، محمد (۱۳۸۴)، عاشورا پژوهی باروبکردی به تحریف شناسی تاریخ امام حسین (علیه السلام)، چاپ اول، قم، انتشارات خادم الرضا.
۳۱. صحیفه امام خمینی، سایت جامع امام خمینی www.EMAM.com، ج ۴، ۱۰، ۱۱، ۱۷.
۳۲. صفایی حائری، عباس، (۱۳۹۸)، تاریخ سیدالشهدا، قم، انتشارات جمکران.
۳۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۸)، تفسیرالمیزان، قم، جامع مدرسین حوزه علمیه، ج ۱۶.
۳۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۵۵)، بحثی کوتاه درباره علم امام، مقدمه قاضی طباطبایی، تبریز، چاپ اول.
۳۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۳۸۷ ق)، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، تحقیق: ابراهیم، محمد ابوالفضل، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم، ج ۴، ۵.

۳۶. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی.
۳۷. عسکری، سیدمرتضی (۱۳۵۶)، مقدمه مرآة العقول، تهران، ولی عصر.
۳۸. عقیلی، ابن عدیم (بی تا)، بغیه الطلب فی تاریخ حلب، بیروت، انتشارات دارالفکر.
۳۹. فارسی، جلال الدین (بی تا)، انقلاب تکاملی اسلام، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ.
۴۰. فاضل دربندی، ملاآقا بن شیروانی (بی تا)، اکسیر العبادات، تهران، العالم، ج ۱.
۴۱. قادری، محمدتقی (۱۳۹۱)، بر کدامین مصیبت باید گریست، چاپ نهم، قم، انتشارات نصاب.
۴۲. قریشی، سید علی اکبر (۱۳۶۸)، خاندان وحی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، تهران.
۴۳. کاشف الغطاء، جعفر (۱۴۲۲ق)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱.
۴۴. کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۴۲۹ق)، جنۃ المأوی، محقق سیدمحمد علی القاضی الطباطبائی، قم، نشر دلیل ما.
۴۵. مبلغی، احمد (۱۳۸۷)، «بازخوانی نظریه‌های مهم درباره فلسفه قیام حسینی؛ چاپ شده در کتاب نهضت عاشورا، جستارهای کلامی، سیاسی و فقهی، به کوشش جمعی از محققان»، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۶. مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۸ق)، بحار الانوار، تصحیح: محمد باقر بهبودی، السلامیه، تهران، چاپ سوم.
۴۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، چاپ چهارم، قم، صدرا، ج ۱۷.
۴۸. مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۴۱۳ق)، المسائل العکبریة، تحقیق: علی اکبر الهی خراسانی، چاپ اول، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ مفید.
۴۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، انتشارات آل البیت.
۵۰. نظری منفرد، علی (۱۳۹۲)، قصه کربلا، قم، سرور، چاپ بیست و دوم.
۵۱. واقدی، محمد بن عمر (۱۳۶۹)، المغازی، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۵۲. واقدی، محمد بن سعد (۱۹۹۳ م)، متمم الطبقات الکبری، طائف، انتشارات مکتبه الصدیق.
۵۳. هاشمی نژاد، سید عبدالکریم (۱۳۸۶)، درسی که حسین (علیه السلام) به انسان‌ها آموخت (یک بررسی تحقیقی و جامع درباره اصلی‌ترین انقلاب خونین جهان)، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ چهاردهم.
۵۴. یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت، انتشارات دار صادر.